

درباره استراتژی جنگ خلق

I - مضمون طبقاتی جنگ خلق در ایران

هیچ طبقه ای در طول تاریخ بدون استفاده از نیروی قهر، و قوای مسلح خویش به قدرت سیاسی دست نیافته و نخواهد یافت. عباراتی چون «قدرت به قبضه شمشیر بسته است» یا «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید»، فشرده همین حکم تاریخیست. طبقه کارگر هم، بقول مارکس، با گذر از جنگهای طولانی داخلی و بین المللی است که نه فقط شرایط موجود را دگرگون میکند بلکه خود نیز متحول گشته، برای اعمال قدرت سیاسی آماده میشود.

مائوتسه دون قویاً تصریح میکند که: «وظیفه مرکزی و عالیترین شکل انقلاب کسب قدرت بوسیله نیروهای مسلح، یعنی حل مسئله از طریق جنگ است. این اصل انقلابی مارکسیستی - لنینیستی در همه جا، چه در چین و چه در کشورهای دیگر صادق است.» (۱) یعنی طبقه کارگر برای آنکه جهان کهنه را دگرگون سازد، میباید ماشین کهنه دولتی که در مرکز آن قوای مسلح دشمن قرار دارد را از طریق جنگ درهم شکند، اینکار در گرو داشتن ارتش انقلابیست. تاریخ مبارزه طبقاتی و ملی در ایران در دوره معاصر پرورشی گواه این مدعاست. از انقلاب مشروطه و پیروزی مجاهدان گرفته تا استقرار ضدانقلاب همگی با نقش مرکزی اسلحه و نبرد ارتشهای طبقاتی گوناگون رقم خورد. برقراری حکومتهای خودمختار کردستان و آذربایجان در سالهای ۱۳۲۰ و شکست این جمهوریها نیز با قدرت سلاح حل و فصل شد و در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با کودتای نظامی بر یک دوره تاریخی نقطه پایان گذاشته شد. تجربه سالهای انقلاب ۱۳۵۷ و متعاقب آن نیز بوضوح، جایگاه قوای مسلح را در نبرد طبقاتی نشان میدهد.

اما طبقه کارگر و پیشاهنگش در ایران با اتکاء به کدامین نیروهای طبقاتی میتوانند جنگ انقلابی را برپا داشته، جامعه را متحول سازند؟ و این جنگ چه ماهیتی دارد؟ برای پاسخ به این سئوالات باید به تضادهای بنیادین جامعه و کارکرد آن رجوع نمود؛ چرا که جامعه نظیر هر پدیده مادی دیگر، طریق دگرگونی و ابزار دگرگونی را در خود مستتر دارد. در ایران، امپریالیسم، سرمایه داری بوروکرات و مناسبات نیمه فئودالی سه آماج عمده انقلاب را تشکیل میدهند. رشد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور ناموزون است و شیوه های گوناگون تولیدی در کنار یکدیگر و در ارتباط متقابل با هم بخمدت انباشت سودآور سرمایه امپریالیستی در آمده اند. در زیربنا و روبنای جامعه بطور گسترده با مناسبات ماقبل سرمایه داری روبروئیم. مسئله ارضی همچنان حل نشده باقی است. انقلاب دمکراتیک نوین در ایران وقتی متحقق خواهد گشت که این مناسبات نابود شده، در مرکز آن مسئله ارضی حل گردد و به حیات سرمایه بوروکراتیک خاتمه داده شود. برای حل این تضاد گرهی، باید توده ای را بسیج کرد که مستقیماً در



انقلابات و جنگهای انقلابی در جوامع طبقاتی اجتناب ناپذیرند، و بدون وجود آنها نه میتوان جهشی در تکامل جامعه انجام داد و نه میتوان طبقات ارتجاعی حاکم را سرنگون ساخت، و در نتیجه کسب قدرت سیاسی از طرف خلق نیز غیر ممکن میگردد. «درباره تضاد» - مائوتسه دون

درجه اول و بطور گسترده با این تضاد دست به گریبان است. این توده که نیروی عمده انقلاب را تشکیل میدهد، دهقانان هستند. و از همین زاویه، جنگ خلق در ایران، یک جنگ دهقانی تحت رهبری پرولتاریا است.

جنبشهای اجتماعی، نبردهای مشخص طبقاتی و ملی در ایران و سرنوشت هر یک گواهی است بر صحت این حکم. رجوع به تجربیاتی که به تقویت و گسترش جریان انقلابی و تضعیف و انفراد ارتجاع حاکم انجامیده، و مشخصاً دستاوردهای انقلابی کردستان در مقابله با قدرت مرکزی ارتجاع، تجارب گذشته ترکمن صحرا و فارس، جنبشهای گسترده دهه ۱۳۲۰ در آذربایجان و کردستان، تجربه حزب کمونیست ایران تحت رهبری حیدر عموآغلو در گیلان، و غیره نشان میدهد که هرآنجا بر تضادهای بنیادین جامعه انگشت گذاشته شد، و نیروی عمده انقلاب یعنی دهقانان بصحنه کشانده شد، دستاوردها گسترده تر، عمیقتر و پایدارتر بودند. و هرآنجا چنین نشد، حتی پیشرویهای اولیه نیز بحد خود تبدیل گشت و از دست رفت.

جنگ دهقانی تحت رهبری پرولتاریا در جامعه ما متکی بر این واقعیت است که نزدیک به نیمی از جمعیت ایران روستائیند و اکثریتشان بطرق و درجات گوناگون موقعیت دهقانی دارند. دهقانان خود به اقشار فقیر، میانی و مرفه تقسیم شده و عمده اهالی روستا را دهقانان فقیر و پرولتاریای روستا تشکیل میدهند. بعلاوه، چند میلیون نیمه پرولتر حاشیه نشین با روحیات و تعلقات دهقانی وجود دارند که بین شهر و روستا در نوسانند. حتی بخشی از طبقه کارگر جوان ایران نیز کماکان ارتباط با روستا و برخی خصوصیات نیمه پرولتری - دهقانی را حفظ کرده است. برای کسب قدرت سیاسی باید این نیروی ناهمگون را متحد نموده، با سیاست کسب قدرت سیاسی سازمانی داده و تربیتش کرد. برای برانگیختن دهقانان باید پرچم انقلاب ارضی را بمشابه نیروی محرکه مبارزه طبقاتی در روستا برافراشت.

پرولتاریا برای متحول نمودن دهقانان و دیگر توده های ستمدیده جهت پیشبرد یک دگرگونی ریشه ای و همه جانبه در این جامعه معوج و عقب مانده باید جهت گیری و روش انقلابی و روشی را ارائه دهد. (۲) تحت شرایطی که امکان دستیابی به آگاهی سیاسی توده ها بواسطه استبداد قرون وسطایی و دیکتاتوری خشن و عریان محدود بوده و آگاهیهای بطور ناموزون رشد میکنند، شیوه های مبتنی بر «کار آرام سیاسی» عجز خود در متحول ساختن آنها را بوضوح نشان میدهد. این شیوه ها نمیتواند در میان توده های تحتانی - بویژه دهقانان - اعتماد بنفس ایجاد کند، حس قضاوت را در آنان بیدار سازد، بر تفرقه و پراکندگی و پیشداوری آنها فائق آید، انضباط پذیرشان کند، و از همه مهمتر طریق عملی دگرگون ساختن وضع موجود و حاکم شدن بر سرنوشت خود را بوضوح نشانشان دهد. از سوی دیگر، استبداد خشن و فشار قیود کهنه نیمه فئودالی، پتانسیل و خشم انقلابی شدیدی را در بطن جامعه انباشته که از بالقوه به بالفعل تبدیل شدنش، نه با شیوه های «معمول» بلکه غالباً با «افراطی ترین» شیوه ها صورت میپذیرد. بهمین خاطر است که بردن سیاست انقلابی - طرح مسئله قدرت سیاسی - در بین دهقانان حادثترین، «افراطی ترین» و عالیترین شکل مبارزه طبقاتی، و تشکیلاتی منضبط را طلب میکند. آغاز و گسترش جنگ خلق و ایجاد ارتش تحت رهبری حزب پرولتری عمده ترین روش و ظرف بسیج و تربیت انقلابی توده های تحتانی است. این جنگ بذر انقلاب، ایدئولوژی و سیاست مارکسیستی - لنینیستی - مائوتسیستی را در جامعه می افشاند. در پروسه چنین جنگی است که توده ها واقعاً با پی بردن به پتانسیل و توان و ابتکارات خویش، و در مواجهه با پیچیدگیهای پروسه انقلاب و متحول کردن مناسبات، به تمرین قدرت سیاسی میپردازند؛ بمفهوم عمیق حاکم شدن بر سرنوشت خویش پی میبرند و برای نخستین بار بمشابه صاحبان واقعی جامعه عرض اندام میکنند.

طی جنگ، اتحادی فشرده میان کارگران و دهقانان شکل میگیرد، گذری ضروری از پراکندگی به تشکل انجام میپذیرد، و از خودگذشتگی و پذیرش ارجحیت منافع جمع به فرد فراگیر میشود. تحولات ضروری در مناسبات انسانها در جریان جنگ، یا در کار و

تولید مرتبط با نیازهای پیشبرد جنگ انقلابی، و تربیت کادرهای کمونیست از میان پرولتاریای روستا و دهقانان فقیر که بمثابة ارکان پیشبرد سیاست پرولتری در روستا عمل میکنند، علاوه بر اینکه پرولتاریا را قادر به پیروزی علیه دشمن میسازند، همگی در خدمت به پروسه گذار از انقلاب دمکراتیک نوین به سوسیالیستی میباشند. پرولتاریا بدون شکل دادن به یک اتحاد مستحکم و فشرده با توده های میلیونی دهقانان (در درجه اول دهقانان فقیر) و اعمال رهبری بر آنها نمیتواند با موفقیت در جاده سوسیالیسم گام نهاد. و توده دهقانان نیز که انجام عمیقترین تحولات دمکراتیک در جامعه نوین زمینه مساعدی را در میانشان برای پذیرش ساختمان سوسیالیسم آماده میسازد، بدون شکل گرفتن نطفه های آگاهی سوسیالیستی در ذهن و حرکت اجتماعیانشان نمیتوانند با تحولات ضروری در مرحله گذار همراهی نمایند. (۳) چگونگی پیشرفت انقلابات پیروزمند پرولتری و تجربه ساختمان سوسیالیسم در شوروی و چین صحت این امر را به اثبات رسانده است. در روسیه، این جنگ داخلی بود که بمفهوم واقعی وحدت کارگر - دهقان را برقرار ساخت و رهبری پرولتاریا بر دهقانان را تثبیت کرد؛ بقول لنین: «شالوده مناسبات متقابل صحیح پرولتاریا و دهقانان در روسیه شوروی در دوران سالهای ۲۱ - ۱۹۱۷ یعنی در هنگامی ریخته شده است، که تهاجم سرمایه داران و ملاکین، که هم از طرف بورژوازی جهانی و هم از طرف همه احزاب هوادار دمکراسی خرده بورژوازی (اس - ارها و منشویکها) پشتیبانی میشدند موجب پیدایش و رسمیت یافتن اتحاد نظامی پرولتاریا و دهقانان در راه حکومت شوروی گردید. جنگ داخلی حادثترین شکل مبارزه طبقاتیست و هر قدر این مبارزه حادثتر باشد، بهمان نسبت هم کلیه اوام و خرافات خرده بورژوازی با سرعت بیشتری در آتش آن میسوزد و بهمان نسبت خود تجربه عملی بشجوی عیانتر این موضوع را حتی به عقب مانده ترین قشرهای دهقانان نشان میدهد که فقط دیکتاتوری پرولتاریا قادر به نجات آنان است و اس - ارها و منشویکها عملاً فقط خدمتگزار آستان ملاکین و سرمایه داران هستند اتحاد نظامی بین پرولتاریا و دهقانان نخستین شکل اتحاد استوار آنان بود - و نمیتوانست نباشد ...» (۴) در چین نیز همانگونه که مائوتسه دون میگوید: «منظور از مبارزه مسلحانه در چین از نظر ماهوی جنگ دهقانی است و مناسبات نزدیک حزب با جنگهای دهقانی درست همانند مناسبات حزب با دهقانان است.» (۵)

این یگانه دریاچه صحیح و پرولتری نگرش به جنبه طبقاتی جنگ خلق در ایران است. هرگونه توضیح و توجیه دیگری در مورد این مسئله، خواه بعنوان «ابزار مبارزه در شرایط دیکتاتوری» یا بمثابة اهرم فشاری جهت کسب امتیاز از حکومت و ایجاد ائتلافات بورژوازی، خواه بعنوان «ضرورت پیروی از سنتهای مبارزه مسلحانه در این یا آن نقطه کشور»، در واقع جنبه طبقاتی جنگ را مخدوش میکند و طبقه کارگر را از برقراری مناسبات صحیح با دهقانان - نیروی عمده انقلاب - باز میدارد. (۶)

II - چرا جنگ خلق در ایران امکانپذیر است؟

شرایط مشخص جامعه ایران، امکان آغاز، گسترش و تداوم جنگ خلق را برای طبقه کارگر فراهم ساخته است. چرخ نظام موجود بگونه ای میچرخد و حافظان آن طوری عمل میکنند که مداوما مصالح ضروری و مساعد برای برپائی چنین جنگی تولید میشود. شرایطی که پرولتاریا در ایران با آن مواجه است، جلوه ای از شرایط عمومی کشورهای تحت سلطه است که بنا بر تحلیل «بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» در آنجا: «... استثمار پرولتاریا و توده ها شدید است؛ سلطه امپریالیستی و قبحانه و دائمی است و طبقات حاکمه غالباً دیکتاتوری خویش را عریان و خشن اعمال میکنند. حتی زمانی که آنها اشکال بورژوا - دمکراتیک یا پارلمانی را بکار میبندند، دیکتاتوریشان را تنها حجاب نازکی میپوشاند. این اوضاع منجر به مبارزات انقلابی مداوم پرولتاریا، دهقانان و سایر بخشهای توده میشود و اغلب شکل مبارزه مسلحانه بخود میگیرد. بنا به دلایل فوق الذکر و در این میان رشد معوج و بیقواره این کشورها که اغلب حفظ ثبات حاکمیت و

تحکیم قدرت را برای طبقات ارتجاعی دشوار میسازد، انقلاب معمولا شکل جنگ انقلابی درازمدت بخود میگیرد که طی آن نیروهای انقلابی قادر به استقرار این یا آن شکل منطقه پایگاهی در روستا و پیشبرد استراتژی پایه ای محاصره شهرها از طریق دهات میشوند.» (۷)

ستم و استثمار شدیدی که بر اکثریت اهالی با اتکاء به دستگاه بوروکراتیک و جدا از توده دولتی و اعمال استبداد خشن و عریان صورت میپذیرد، بخشهای وسیعی از جامعه را در مقابل هیئت حاکمه قرار میدهد. روند افراد جمهوری اسلامی که بر همان ماشین دولتی کهن تکیه زده، تایید همین مطلب است. حکومتی که بهنگام استقرارش، بر توهم میلیونها توده تکیه زده بود، با گذشت چند سال به یکی از منقرضترین حکومتها بدل گشت. از اینروست که اعتراض و مقاومتی دائمی را (خصوصاً در اشکال فخرآمیز) در میان توده ها شاهد هستیم. اعمال سرکوب مداوم از سوی حافظان نظم کهن، تصور امکان پذیر بودن راههای مسالمت آمیز جهت دگرگون ساختن جامعه را در ذهن مردم بشدت کمرنگ ساخته و ضرورت سرنگونی قهری ارتجاع را برجسته تر میکند. اسارت و نکستی که با چماق استبداد مذهبی به مردم حفته میشود، عنصر قهر را در ذهن و عمل آنان میبروراند. توده های محرومی که تجربه یک انقلاب عظیم را از سرگذرانده اند و گوشه محدودی از توان خویش را در جریان سرنگون ساختن یکی از «مستحکمترین» نوکران امپریالیسم در منطقه دیده اند، توده هائی که در آن انقلاب رهائی خویش را جستجو میکردند، اینک شمشیر انتقام را آبدیده میکنند تا علیه سرکوب کنندگان انقلاب بکارش گیرند. مجموعه این عوامل، زمینه ذهنی مساعدی را برای برپائی مبارزه مسلحانه فراهم کرده است. بی سبب نیست که طی چند دهه اخیر، هرآنجا نیروی انقلابی دست به اسلحه برده و نبرد مسلحانه ای را سازمان داده و آغاز نموده، ذهن توده های کثیر اهالی را فتح کرده است.

تا آنجا که به شرایط عینی مربوط میشود، رشد معوج و ناموزون جامعه ایران به بحرانی مزمن و دائمی پا میدهد. بواسطه همین بحران است که عموماً با اوضاعی انقلابی مواجهیم. لیکن همین تکامل ناموزون باعث میشود که اوضاع انقلابی نیز ناموزون رشد یافته و برخی مناطق به حلقه ضعیف دشمن تبدیل شوند؛ یعنی مستعد آغاز و گسترش مبارزه مسلحانه و برقراری قدرت سیاسی سرخ گردند. بویژه آنجا که مسئله ارضی با ستم ملی بهم آمیخته، شرایط برای برپائی جنگ و کسب قدرت مساعدتر است. این واقعیتی است که در دوران حیات جمهوری اسلامی با وضوح بیشتری خود را نمایانده است. جنگ عادلانه در کردستان و مقاومت مسلحانه دهقانان در ترکمن صحرا نمونه های روشن این واقعیتند.

بعلاوه، برخوردهای حادی که غالباً درون کمپ ارتجاع (از هیئت حاکمه گرفته تا قدرتهای امپریالیستی و حکومتهای مرتجع منطقه و اپوزیسیونهای ضدانقلابی) بروز میکنند، موجبات ضعف و شکاف درونی در کمپ دشمن و نیروهای مسلح آنان را فراهم میآورد. این ضعف بواسطه ضرباتی که در نتیجه انقلاب ۱۳۵۷ بر دستگاه دولتی متمرکز وارد آمده، فزونتر گشته است. جدالهای درونی هیئت حاکمه که در خود رقابتهای میان امپریالیستها را هم منعکس میکند، برخورد منافع و طرحهای قدرتهای امپریالیستی رقیب در منطقه استراتژیک ایران و خاورمیانه، رشد تضادها و برخوردهای بین حکومتهای ارتجاعی بر سر جایگاه قدرت منطقه ای، و پراکندگی و تفرقه در صفوف ضدانقلاب بطور اعم، فرصتهای مناسبی را برای پیشروی و ادامه کاری جنگ خلق پدید می آورد.

III - جنگ خلق و استقرار قدرت سیاسی سرخ را از کجا بیابانیم؟

پیروزی در جنگ خلق صرفاً با اراده و نیت حزب پرولتری یا حتی ترسیم مطلوبترین دورتها و صرفاً انجام عظیمترین فداکاریها حاصل نخواهد شد. شرط پیروزی، تشخیص و انتخاب صحیح میدان نبرد است که از لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی مساعد حال اردوی انقلاب، و بضرر قوای دشمن بوده و علاوه بر آن، ملزومات مادی تحکیم و

گسترش حکومت انقلابی را نیز دارا باشد. باید تشخیص داد که آتوریته سیاسی - اجتماعی و نظامی رژیم در کجا شکننده تر است، در ایران نیز نظیر سایر کشورهای تحت سلطه، مناطق روستائی و دور از مرکز، نقاط ضعف دولت مرکزی محسوب میشوند. این امر هم در زمینه پایه اجتماعی دشمن صادق است، هم از زاویه قدرت سیاسی و نظامی دشمن. بر بستر این ضعف عمومی، جمهوری اسلامی در روستا با کلاف سر در گمی روبروست که تغییرات ناشی از «اصلاحات ارضی» آنرا پیچیده تر ساخته است. بطور کلی قدرت دولتی علیرغم گسترش بازوی اداری و نظامی در روستا، عمدتاً چهره ای «غریبه» دارد و نهادهایش فرای جامعه روستائی قرار گرفته است. این حالت، ساختار اقتدار ارتجاع در روستا را شکننده تر ساخته است.

از آغاز دهه ۱۳۴۰ تغییرات و جایجائی هائی در آتوریته های روستا صورت گرفت؛ فرمهای شاه قرار بود اقتدار ملاکین را کاهش داده، به تمرکز و تقویت هر چه بیشتر حکومت بیانجامد. سابقاً ارباب «بطور طبیعی» در ده نفوذ و اقتداری داشت و سلطه خود را با تکیه بر مالکیت انحصاری بر زمین و منابع اقتصادی، ارتباط با دولت مرکزی، نیروی سرکوبگر محلی، نهادهای مذهبی و اقشاری معین که بدرجات مختلف بعنوان متحد یا موئلف (فعال یا خنثی) نسبت به او عمل میکردند و نیز نیروی عادت به پیش میبرد. این وضع عموماً دگرگون شد. بوروکراسی و قوای انتظامی دولتی، قوانین دولت مرکزی، بانکها و شرکتهای تعاونی و امثالهم، چتر خود را بر سرفروش روستا و روستائی گستراندند. در نتیجه این فرمها هرچند آتوریته سیاسی ملاکین کم شد اما آتوریته نهادهای دولتی نتوانست بطور همه جانبه و استواری جایگزین آن شود. رژیم شاه در امر پروراندن یک فشر شبه کولاکی جهت تامین این آتوریته شکست خورد. یعنی نفوذ و اقتدار مورد نظر ارتجاع حاکم نه تنها تامین نگشت بلکه تضادهای جدیدی را نیز رو آورد.

بعد از سقوط شاه، رژیم جدید کمتر فرصت پرداختن به روستا را یافت، چرا که تمرکز کارش را اساساً بر تحکیم موقعیت بی ثبات خود در شهرهای بزرگ قرار داده بود. سپس جنگ ارتجاعی خلیج زمینه ای شد تا رژیم به گسترش آتوریته خود در روستا بپردازد، و تازه بعد از سرکوب نیروهای انقلابی و پدیدار شدن شکست انقلاب بود که دستگاه تبلیغ و بسیج برای جمهوری اسلامی در دهات تثبیت گشت. (۸) رژیم تلاشی خود را کرد تا از حربه مذهب و ناسیونالیسم ارتجاعی برای پایه گیری در روستاها سود جوید، اما ضعف و شکنندگی در مان نشد. خصوصاً در مناطقی که ستم طبقاتی با ستم ملی در آمیخته، افراد سیاسی - اجتماعی جمهوری اسلامی بحد اکثر نمایان است و نیروهای هرچه بیشتر چهره یک نیروی خارجی اشنالگر را نداعی مینماید. در مقابل، پرولتاریا از پایه اجتماعی گسترده تری در روستا بهره مند گشته که این نیز وجه دیگری از تغییرات ناشی از «اصلاحات ارضی» است. (۹)

اما دشمن از لحاظ نظامی چه موقعیتی دارد؟ قوای نظامی دشمن عمدتاً در شهرها متمرکز است. امکانات گسترده تکنیکی و نفراتی، اعزام و استقرار قوا در شهرها را تسهیل میکند. اگر در شهر جنگ و درگیری پیش آید، ارتجاع میتواند با شناخت بالنسبه کامل نظامی از محیط، خط جبهه خود را علیه ارتش انقلابی برپا دارد و محاصره و سرکوب را با سودجویی از شرایط ناساعد استتار و عقب نشینی به اجراء گذارد. در مناطق روستائی، ارتش و دیگر ارگانهای مسلح رژیم از تمرکز کمتر و پراکندگی بیشتری نسبت به شهر برخوردارند. نیروی نظامی دشمن اساساً نسبت به روستا غریبه محسوب میشود و این امر دامنه تحرک و مانورش را بشدت محدود میکند. گسترده بودن مناطق روستائی و دیگر عوامل جغرافیائی، دشمن را مجبور میکند که برای مقابله با تعرضات قوای مسلح انقلاب، نیروی نظامی خود را تقسیم و پخش کند، و همین مسئله توان بکارگیری همزمان و هماهنگ نیروهایش را محدود میسازد. سلاح و تکنیک برتر نظامی دشمن که اساساً برای جنگهای جبهه ای و ثابت طراحی شده، در منطقه روستائی و در مقابله با جنگ پارتیزانی و متحرک از کار آئی کمتری برخوردار است. این شرایط به نیروی مسلح انقلابی این امکان را میدهد که با اتخاذ جنگ پارتیزانی در روستا دشمن را غافلگیر کند، به کمین

افکند، تارومار و نابود سازد و بموقع عقب نشینی کرده، بار دیگر در نقطه ای که ارتجاع انتظارش را ندارد وارد عمل شود، و بالاخره با پاکسازی منطقه و گذر از دوره ای که با دست بدست شدن چندین باره آن مشخص میشود، قدرت سیاسی سرخ را مستقر و تحکیم نماید.

مسئله تامین اقتصادی جنگ خلق و قدرت سیاسی نوین نیز عامل مهمی است که در محاسبه نقاط قوت و ضعف دو اردوی متخاصم باید در نظر گرفت. بدون چنین پشتوانه اقتصادی، تلاشهای رژیم و یا نیروهای امپریالیستی در به تنگنا انداختن و خرد کردن اردوی انقلاب موثر و موفق خواهد بود. همانطور که مائو میگفت، درگیر جنگ با دشمن شدن فقط زور آزمائی در زمینه نظامی و سیاسی نیست، بلکه زور آزمائی در بعد اقتصادی نیز میباشد. رفع نیازهای جنگی به تولید کشاورزی وابسته است، امپریالیسم، اقتصاد ماقبل سرمایه داری روستا را بزور به کل شبکه تولید و توزیع و انباشت امپریالیستی متصل نموده است. تحت شرایط عقب ماندگی گسترده، روستا گمگامان منابع، ابزار و تکنیک های ابتدائی و غیر پیچیده تولیدی را در اختیار دارد. بنابراین برای پرولتاریا و ارتش تحت رهبری این امکان وجود دارد که با تغییر مناسبات کهن در مناطق آزاد شده، اقتصاد کشاورزی را در انطباق با ملزومات جنگ خلق از نو سازمان دهد. با بسیج آگاهانه توده های دهقان، شکوفا ساختن ابتکارات توده ای و بکارگیری امکانات موجود میتوان جنگ خلق - و در مراحل پیشرفته تر منطقه پایگاهی - را نسبتاً خودکفا ساخت و در برابر محاصره نظامی و اقتصادی حتمی دشمن ایستادگی نمود. چنین شرایط مساعدی تنها در مناطق روستائی وجود دارد. برعکس، اگر تحت شرایط خاصی پرولتاریا بتواند قدرت را بدون اتکاء به دهقانان و مناطق پایگاهی سرخ روستائی، در شهر کسب کند، با معضلی جدی جهت تامین اقتصادی پایگاه انقلاب روبرو خواهد شد. اقتصادی که وابسته به امپریالیسم بوده عمدتاً توسط بورژوازی کمپرادور میچرخد و بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی نیز با بندهای گوناگون به آن گره خورده، بر اثر محاصره دشمن فلج خواهد شد. در چنان اوضاعی، بخشی مهم از طبقات میانی شهری بنای نارضایتی و اخلاص گذاشته، به اشاعه سموم تسلیم طلبی در میان کلیه اقشار و طبقات شهر نشین میپردازند. تحت محاصره نظامی و اقتصادی و فشارهای ناشی از جنگ، این سموم میتواند پیکر انقلاب را بشدت ضعیف کند و در تناسب قوای سیاسی (و سرانجام نظامی) بسود دشمن چرخش ایجاد نماید، و پرولتاریا را به شکست بکشاند. مجموعه این شرایط مادی است که تعیین میکند، پرولتاریا در کجا از آغاز با امکان جنگیدن و کسب قدرت سیاسی روبرو است. همانطور که مائو میگوید: «اگر نیروهای انقلابی نمیخواهند با امپریالیسم و نوکرانش سازش کنند، بلکه مصمم هستند بمبارزه خود ادامه دهند؛ اگر آنها قصد دارند نیروهای خود را ذخیره و آبدیده کنند و تا موقعیکه بقدر کافی نیرومند نشده اند از نبرد تعیین کننده با چنین دشمن قوی احتراز جویند، باید مناطق روستائی عقب مانده را به مناطق پایگاهی مترقی و مستحکم، به دژهای بزرگ نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انقلاب مبدل سازند تا با اتکاء بدانها علیه دشمن درنده که با تکیه به شهرها به مناطق روستائی حمله میکند، مبارزه نمایند و از این طریق در جریان پیکار طولانی بتدریج به پیروزی نهائی انقلاب دست یابند.» (۱۰) این مضمون استراتژی محاصره شهرها از طریق دهات است.

در مقابل، برقراری قدرت سیاسی سرخ در شهرها بدون بسیج دهقانان و سازماندهی ارتش خلق، بواسطه واقعیات عینی، به يك اتوپی بدل میشود. این درست است که توده های فقیر شهری بویژه حاشیه نشینان و اهالی زاغه ها که اغلب از مهاجران روستائی تشکیل شده از متحدان نزدیک پرولتاریا محسوب میشوند، اما وزنه اصلی شهرهائی که در نتیجه عملکرد سرمایه امپریالیستی رشد کرده اند را اقشار مختلف بورژوا و خرده بورژوائی تشکیل میدهند که عموماً منبع توهمات رفرمیستی و روحیات محافظه کارانه نسبت به دشمن هستند. حال و هوای سیاسی شهر را نیز همین اقشار تعیین میکنند و ایده هایشان حتی بر توده های تحتانی نیز تاثیر میگذارد. اینها اگرچه تحت فشار بحران میتوانند جذب يك جنبش انقلابی شوند و رادیکالیزه گردند، اما مسلماً بهترین متحد پرولتاریا محسوب نمیشوند. (۱۱) مطالعه تئوریک

و تجربه عملی ایران و سایر کشورهای تحت سلطه نشان میدهد که صف بندی و تناسب قوای طبقاتی در شهر میتواند پرولتاریا را در صورت اتخاذ استراتژی «قیام شهری» به دنباله رو بورژوازی ملی (و حتی اقشاری از بورژوازی کمپرادور) تبدیل سازد. انکاه به این استراتژی پرولتاریا را از دهقانان بمشابه نزدیکترین متحد خود محروم خواهد ساخت. زیر سؤال بردن اتحاد استراتژیک کارگر - دهقان، نه کار کمونیستها بلکه کار آن بورژوازی است که بقول استالین «از انقلاب میترسد» «خیال ندارد پرولتاریا را بطرف حکومت سوق دهد» و «مسلماً به متفقین پرولتاریا در انقلاب نیز نمیتواند علاقمند باشد.» (۱۲)

از سوی دیگر، قرار دادن شهر بعنوان مرکز ثقل فعالیت، بمعنای چشم پوشی از فرصتهای عینی موجود برای پیشرویهای انقلابی بوده و این امتیاز که در جوامع تحت سلطه میتوان پیش از آماده شدن شرایط برای کسب سراسری قدرت، به برپائی جنگ انقلابی و ایجاد مناطق پایگاهی و استقرار قدرت سیاسی سرخ پرداخت را نادیده میگردد. این سیاست بشکل دور کردن طبقه کارگر از مسئولیت رهبری انقلاب و عدم تربیت کارگران بر مبنای سیاست انقلابی جلوه گر میشود. کارگر آگاهی که هم امروز برای رهبری توده دهقانی در جریان عالیترین شکل مبارزه طبقاتی و برقراری قدرت سرخ در نقاط مساعد تلاش نکند، از نگرش، سیاست، ابزار و روحیه مورد نیاز برای کسب سراسری قدرت سیاسی یا استفاده از بحرانهای انقلابی و خیزشهای عظیم توده ای در شهرها بی بهره مانده و مسلماً در آن شرایط نیز کاری جز دنباله روی از جریانات بورژوازی انجام نخواهد داد. و هر آنکس که به بهانه «فعالیت برای کسب سراسری قدرت سیاسی» از تدارک و پیشبرد جنگ خلق با هدف ایجاد مناطق پایگاهی و استقرار قدرت سیاسی سرخ در هر آنجا که ممکن است سر باز زند، عملاً با اتخاذ یک خط مشی آکونومیستی - رفرمیستی، بی اعتقادی خود به رسالت تاریخی و توان انقلابی پرولتاریا را بنمایش خواهد گذاشت.

IV - پیشاهنگ پرولتری چگونه میتواند پرچم مستقل خود را در شهر برافرازد؟

پرولتاریای آگاه چگونه و با تمرکز بر کدام بخشهاست که میتواند جامعه شهری را نیز بر مبنای خط و سیاست خویش متحول سازد و نهایتاً تناسب قوای موجود را بنفع جنگ خلق برهم بزند؟ وجود جنگ خلق، خود عاملی است که بر روحیه جامعه شهری موثر میافتد؛ اقشار و طبقات مختلف را به موضعگیری و تفکر وامیدارد و پروسه قطب بندی سیاسی را تسریع میکند. این امر بویژه بر توده کارگران و اقشار تحتانی جامعه شهری تاثیر میگذارد. نمونه این مسئله، جنگ سریداران بود که - با وجود محدود و کوتاه مدت بودن - نحوه برخورد صحیح به دشمن و مسئله کسب قهرآمیز قدرت سیاسی را در ذهن بسیاری از کارگران مطرح ساخت. بعلاوه، کسب سراسری قدرت سیاسی که مفهومی جز تسخیر کلیه دژهای دشمن و مراکز حکومتی ندارد، نمیتواند بدون فعالیت مشخص حزب پرولتری در شهرها تحقق پذیرد. اما هرگونه فعالیت مبارزاتی در شهر باید تابع شکل عمده مبارزه یعنی جنگ، و شکل عمده تشکیلات توده ای یعنی ارتش باشد و به آن خدمت کند. پیش از برپائی جنگ خلق، تمایز فعالیتها باید در خدمت تدارک و آغاز آن باشد و بعد از شروع جنگ خلق، باید به تقویت و گسترش آن یاری رساند. برای اینکار پیشاهنگ پرولتری در درجه اول به کارگران و توده های حاشیه نشین شهری رجوع میکند و به سازماندهی در بین آنان میپردازد.

مفهوم مشخص و عملی این امر در ارتباط با طبقه کارگر، پرورش مداوم کارگران حول تنها راه پیروزی انقلاب یعنی جنگ درازمدت خلق است. اینکار از طریق تبلیغ و ترویج و سازماندهی آنان در خدمت به جنگ و مشخصاً تبدیلشان به رهبران و فرماندهان جنگ خلق و توده های درگیر در آن صورت میپذیرد؛ تا بدین ترتیب ستون فقرات پرولتری ارتش خلق تامین و تضمین گردد. هر نوع جهت گیری خارج از این

مضمون، بواسطه عدم ارتباط با مسئله کسب قدرت سیاسی از طریق جنگ، رفرمیستی است؛ چرا که طبقه کارگر را از راه و ابزار دستیابی به قدرت سیاسی دور میدارد.

فعالیت در میان توده محروم حاشیه ها که پتانسیل انقلابی عظیمی را در خود فشرده کرده، وجه دیگر فعالیت پرولتاریای انقلابی در شهر است. این پدیده که خود نتیجه عملکرد سیستم و تغییرات ساختاری دهه ۱۳۴۰ در ایران است، درست در قلب حاکمیت نقطه قوتی برای انقلاب پرولتری بحساب میآید: «کمربندهای فقر» دژهای حکومت را بمحاصره درآورده اند. تعلقات و روحیات کماکان دهقانی و نیمه پرولتری این اقشار، پروسه متحول ساختنشان را کاملاً به پروسه تحول توده های دهقان پیوند میدهد. پرولتاریا نه تنها میتواند از طریق این اقشار رشته های ارتباطی خود با روستا را وسعت بخشد، بلکه تاثیرات انقلابی جنگ خلق را از طریق همین اقشار به شهر منتقل کند و قطب انقلاب پرولتری را در دژهای ارتجاع تقویت نماید. پیشاهنگ پرولتری در حاشیه ها نیز باید کار تبلیغ و ترویج و سازماندهی حول جنگ خلق و بسیج جنگنده را به پیش برد. سازماندهی درون این اقشار و بسیج آنان برای مبارزه مسلحانه در شهر و روستا، و بطور کلی کشاندن جنگ به عرصه شهر، شیوه و ابزاری را طلب میکند که طی پروسه پیشرفت جنگ خلق حاصل خواهد شد، و روشن کردن اجزاء آن محتاج مصافهای تئوریک و پراتیک مشخص است. (۱۳)

از سوی دیگر، شهر در تاریخ معاصر ایران - در دوره های ۱۳۲۰-۳۲، ۱۳۳۹-۴۲، و ۱۳۶۰-۶۰ - بارها با شرایط گرهگامی مواجه گشته است؛ این شرایط نتیجه درآمیختن بحران مزمن درون جامعه با بحرانهای بین المللی است که به بحران انقلابی در سطح سراسری پا میدهد. گرهگاه فرصتهای زیادی در اختیار پرولتاریا قرار میدهد؛ رژیم متزلزل و پر شکاف بناچار قوای مسلحش را در مراکز قدرت گرد می آورد؛ سلطه ارتجاع خصوصاً در مناطق روستائی تضعیف میشود و شرایط برای پیشروی جهش وار جنگ خلق در روستا مساعدتر میگردد. فرصتهای گرهگامی و استفاده از بحران انقلابی درون شهرها، برای پرولتاریا اساساً در ارتباط با چگونگی پیشرفت جنگ معنا پیدا میکند و بهیچوجه بمفهوم فرصتی برای «میان بُر زدن»، «کسب پیروزیهای سریع و بی دردسر» و «عدم نیاز به بسیج توده های دهقانی و برپائی جنگ درازمدت» نیست. درجه توانائی در استفاده از چنین اوضاعی، اساساً به میزان تدارک قبلی و مرحله تکاملی جنگ خلق، شکل گیری ارتش انقلابی و مناطق پایگاهی سرخ بستگی دارد. وقوع گرهگاه میتواند امکان استقرار منطقه پایگاهی را در یک یا چند بخش کشور بوجود آورد؛ تحت شرایطی پروسه کسب سراسری قدرت سیاسی را تسریع نماید؛ و فرصتی مساعد برای تعرض استراتژیک و فتح شهرها بدست دهد. طرق گوناگون فتح شهرها (بشکل محاصره توسط ارتش، قیام از درون، یا ترکیبی از این دو) با توجه به ویژگیهایشان، تابع و جزئی از نقشه کلی جنگ خلق بوده و ارتش خلق در اینکار نقشی استراتژیک بعهده دارد.

اگر باز هم گرهگاه فرارسد و هنوز جنگ خلق آغاز نشده باشد، پرولتاریا میباید از اوضاع مساعد برای جبران عقب ماندگیها و تسریع امر تدارک و برپائی جنگ بهره جوید. همانطور که «بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» میگوید: «اوضاعی میتواند پدیدار گردد که طی آن، غلبان توده ای به خیزشها و قیامهای شهری منتهی شود. حزب باید آماده باشد که از چنین اوضاعی در چارچوب استراتژی عمومیش بهره جوئی کند.» (۱۴) اینکار بمفهوم انباشت قوا، سازمان دادن نیروی مسلح انقلابی و کشاندن جنگ به مناطق روستائی است. وقایعی اینچنینی را که به فاکتورهای گوناگون و پیچیده وابسته است، نمیتوان از پیش ترسیم نمود. آنچه مسلم است، آغاز پروسه جنگ خلق خود بمشابه یک فاکتور عینی در اوضاع کلی جامعه، منطقه و جهان نقش بازی میکند و اشکال و دامنه بروز گرهگاه را نیز دستخوش تغییر میسازد. بقول لنین: «ما باید کار روزمره خود را همواره انجام دهیم و همیشه برای همه چیز آماده باشیم. زیرا که پیش بینی تغییر دوره های آرامش و تبدیل آن به دوره های انفجار در خیلی از مواقع تقریباً غیر ممکن است و در موارد ممکن هم نمیتوان از آن برای تجدید ساختمان تشکیلات استفاده نمود، زیرا یک چنین



سیاسی صحیح) بر سازمان پیشبرنده جنگ یعنی ارتش خلق است - ارتشی که باید فشرده مناسبات سیاسی و اجتماعی و ارزشهای جامعه ای باشد که برایش میجنگد. این امر میباید بناگزی در استراتژی و تاکتیکهای جنگی، در اصول تشکیلاتی، ترکیب و ساختار ارتش، طریق رشد و گسترش آن در پروسه جنگ، نحوه تربیت سربازان، چگونگی مناسباتش با توده های وسیع، چگونگی برخوردش با دوستان و دشمنان، متبلور شود.

این مسئله عیق و مهم خود به مبارزه ای مداوم درون حزب پیشاهنگ پرولتری بر سر خط نظامی و امور مربوط به ارتش و جنگ دامن میزند و از آنجا که اصلی ترین پراتیک حزب، پیشبرد جنگ انقلابیست و خط ایدئولوژیک - سیاسی به موجزترین و فشرده ترین شکل در خط نظامی بیان میشود. این مبارزه به یکی از مهمترین عرصه های مبارزه دو خط بدل میگردد. سرنوشت این مبارزه تعیین میکند که جنگ خلق بطور کلی در چه راستائی سیر کند و ماهیت انقلابی خود را حفظ نماید یا از دست بدهد. تجربه مبارزه دو خط درون احزاب کمونیست در پروسه هدایت جنگ انقلابی بخوبی اهمیت حیاتی این مسئله را بنمایش میگذارد.

جنگهایی که طی تاریخ معاصر در ایران بوقوع پیوسته یا هم اینک در جریانست، درست به دلیل آنکه فاقد این تضمینهای پایه ای برای انقلابی ماندن بودند، عامدانه یا غیرعامدانه به تسلیم طلبی، بن بست یا شکست منتهی شده اند. علت اساسی این شکست و بن بست در نحوه برخورد به مسئله دولت نهفته است. این جنگها نه جنگ نابود کننده نیروهای دشمن بلکه جنگهای ایدئالیستی بوده و هستند. دلیل آنکه جنگهای کردستان نمیتواند به بن بست نرسد و زمینه مساعدی برای رشد تسلیم طلبی بوجود نیآورد، را میباید در هدف کسب خودمختاری در چارچوب نظام موجود جستجو کرد. به این جنگها یا بشابه ابزاری جهت مذاکره با دشمن و دست بالا پیدا کردن در توافقات تسلیم طلبانه نگریسته شده، و یا بصورت اهرم فشاری جهت دستیابی به خواسته های رفرمیستی. مبارزه مسلحانه ای که مجاهدین به پیش میبرد نمیتوانست به اهرم فشاری در دست قوای امپریالیستی و ارتجاعی تبدیل نگردد، وقتیکه هدف غائی این جریان شراکت در قدرت موجود و نشستن در راس همین نظام ارتجاعی است، و حتی مبارزات چریک شهری دوران

تبدیلی در يك کشور استبدادی بینهایت سریع انجام میگیرد. و گاهی فقط به يك تاخت و تاز شبانه فراشهای تزاری وابسته است. خود انقلاب را هم باید بشکل چند تغییر و تبدیل سریع بین انفجار و آرامش کم و بیش شدید در نظر مجسم کرد؛ نه بشکل يك عمل منفرد... بدین جهت مضمون اصلی فعالیت سازمان حزبی ما و کانون این فعالیت باید کاری باشد که خواه در دوره قویترین انفجار انقلابی و خواه در دوره آرامش کامل هم ممکن و هم لازم است...» (۱۵) این فعالیت در ایران، همانا سازماندهی جنگ خلق است.

۷ - روش جنگ خلق

هر نیروی کمونیستی که عزم برپائی جنگ خلق را کرده باشد، جلافاصله با سئوالاتی جدی پیرامون دورنما و سرنوشت جنگ، روش جنگیدن و مقولات مرتبط به دانش نظامی (۱۶) مواجه میشود. ما نیز با چنین مسائلی روبروئیم؛ خصوصاً آنکه تاریخ معاصر ایران جنگهای بسیاری را علیه حاکمیت شاهد بوده که طی پروسه ای یا قلب ماهیت داده و به تسلیم کشانده شده، یا به ابزار دست مرتجعین بدل گشته، و یا به بن بست و شکست منتهی شده و انرژی انقلابی و فداکاریهای بی شائبه توده های درگیر در جنگ را به هرز داده است. میباید به این سئوالات مهم پاسخ گفت که:

۱ - از کجا معلوم جنگ ما قلب ماهیت ندهد؟

تضمین پایه ای این امر در اهداف اساسی جنگ نهفته است. سخن دیگر، جنگی میتواند قلب ماهیت ندهد که جهت گیری و اهداف فوری و نهائیش، پیشاپیش دروازه ها را بروی ایدئولوژی و سیاستهای دشمنان طبقاتی نگشوده باشند. اهداف ما از جنگ خلق روشن و صریح است: هدف فوری جنگ ما، درهم شکستن ماشین کهنه دولتی و استقرار قدرت سیاسی سرخ است؛ و هدف نهائی آن، نابودی جنگ بطور اهم از طریق معو جامعه طبقاتیست. جنگ ما میباید بازتاب آینده ای باشد که به ستمدیدگان نویدش را میدهم؛ سیاستهای غالب بر این جنگ و اصول هدایت کننده آن، میباید خطوط جامعه نوین را از هم اکنون آشکار ساخته و تصویری حقیقی و غریبان از برنامه ما ارائه دهد. اینکه این اهداف در راس جنگ پابرجای بماند و این جهت گیری حفظ شود در گرو رهبری مطلق حزب پرولتری (متکی به خط ایدئولوژیک -

رژیم شاه نیز نمیتوانست به يك جنگ تمام عيار تبديل شود، و سرانجامی جز رويزونیسم نیابد؛ چرا که اساساً بدان بصورت اهرم تبلیغات سیاسی، و یا ابزاری برای «رفع» استبداد نگریسته میشد و توده ها در این مبارزه تنها میبایست نقش پشتیبان «ناچیان مسلح» خویش را بعهده میگرفتند.

پرولتاریا از چنین روشهایی نباید پیروی کند و نخواهد کرد. ما این آموزه مائو را همواره آویزه گوش داریم که «تو به روش خودت بجنگ، من به روش خود». روش جنگی ما منتج از قوانین و اصول جهانشمول جنگ انقلابیست که سنتز و فشرده بیش از يك قرن مبارزه طبقاتی پرولتاریا و خلفهای ستمدیده جهان بوده و توسط رهبران کبیر پرولتاریای جهانی - بالاخص مائوسه دون - در بحبوحه نبردهای مسلحانه عظیم تدوین گشته است، در پی ائتلافات گسترده با بخشهایی از دشمنان طبقاتی و ملی روان شدن بقیمت از کف دادن استراتژی انقلابی و استقلال طبقاتی خود، روش ما نیست، خود را بر حمایت سیاسی، نظامی، مالی، دیپلماتیک و تسلیحاتی قدرتهای امپریالیستی متکی ساختن، روش ما نیست، قوای مسلح تحت رهبری خویش را در قالب ارتشهای ارتجاعی موجود - مبتنی بر مناسبات پوسیده و تمایزات طبقاتی و بر اساس اطاعت کورکورانه و استبداد فردی - سازماندهی نموده روش ما نیست. در برابر سلاحهای سنگین و تکنیک پیشرفته سپر انداختن و جنگ خود را بر این نوع تسلیحات استوار کردن، روش ما نیست. روش ما، اتکاء به نیروی خود و اتکاء به توده است و این رمز پیروزی و يك اصل کلیدی در جنگ انقلابی بحساب میآید. غولهای پاگلی امپریالیستی و ارتجاعی را همین توده های «کوچک» اما مصمم به پیروزی با رشته های باریک اما بیشمار که استادانه بافته شده باشد، میتوانند به بند کشند و نابودشان سازند.

۲ - آیا يك نیروی ضعیف میتواند وارد جنگ با نیروی پر توان گردد؟

این واقعیتی است که قوای کمونیستها ابتدائاً نسبت به قوای دشمن ضعیف است، این امر از مجموعه مناسبات متقابل سیاسی، ایدئولوژیک، اقتصادی، فرهنگی و نظامی طرفین نشئت میگیرد. اما بیان این مسئله دلیلی برای ننگیدن نیست، بلکه صرفاً تاکید بر روشی است که برای تبدیل این ضعف به قوت ضروریست. مبنای این روش بر تحلیل از نقطه قوت استراتژیک ما و نقطه ضعف استراتژیک دشمن - یعنی توده ها - قرار میگیرد. آنگاه گوییم موجود میان اکثریت اهالی (که عمدتاً توده های دهقان یا اقشاری با تعلقات دهقانی هستند) با سیستم کهن، موقعیتی عینی است که میباید بر آن اتکاء نمود و به نقطه قوت تاکتیکی خویش تبدیلش ساخت. افراد رژیم و بحران مزمن و ادامه دار نظام موجود، مبین ضعف استراتژیک دشمن است و روش جنگی ما باید بتواند آنها را به نقاط ضعف تاکتیکی بدل نماید. طبق آموزه مائو، قدرتمند بودن دشمن، رشد ناموزون انقلاب در مناطق مختلف و رشد تدریجی قوای انقلابی، جنگ انقلابی را از خصلتی درازمدت برخوردار میسازد؛ و نیروی ابتدائاً کوچک و ضعیف برای آنکه بتواند در جنگ درازمدت پیروز گردد باید نوع خاصی از جنگ را به پیش برد: جنگ پارتیزانی. تنها از طریق جنگ پارتیزانی است که برای نیروی کوچک امکان نابود کردن ذره ذره دشمن، و در عین حال حفظ نیروی خود فراهم میآید. بواسطه همین خصوصیت، جنگ پارتیزانی در سراسر دوران جنگ خلق - حتی زمانی که جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک و منظم ارتقاء می یابد - نقشی استراتژیک بازی میکند. بعلاوه، روش مائوئیستی جنگ بر ارزیابی و شناخت دقیق از مراحل جنگ تاکید میگذارد و عملیتهای کوچک و بزرگ را بر مبنای نقشه کلی جنگ در سه مرحله پیاپی دفاع استراتژیک (۱۷) - تعادل استراتژیک - تعرض استراتژیک طراحی میکند. صحت تمامی این آموزه ها که با شرایط جنگ خلق در ایران کاملاً خوانائی دارد را ما در جریان شکست خویش در قیام آمل ۱۳۶۰ بروشنی تجربه کردیم. نادرستی روش جنگی سربرداران مانع از آن شد که قادر به بسیج دهقانان در جنگ گردیم و بدین ترتیب نقطه قوت استراتژیک خود را به نقطه قوت تاکتیکی بدل سازیم. ما جنگ خود را با جهت گیری قیام شهری به پیش بردیم و بهمین خاطر از خصلت دراز مدت جنگ غافل ماندیم. سربرداران برخلاف آموزه های مائو قبل از

آنکه تبدیل به يك ارتش قدرتمند و گسترده شود، به جنگ موضعی و استقرار خط جبهه ثابت روی آورد و در جدال نابرابر و میدان نامساعد شهر شکستی سخت را متحمل گردید. (۱۸)

۳ - پشت جبهه جنگ ما کجاست؟

جنگ درازمدت نمیتواند ادامه کاری و گسترش خود را بدون ایجاد اشکال مختلف منطقه پایگاهی به پیش ببرد. از دو حال خارج نیست؛ یا این پشتگاه در اردوگاههای موجود، روی سرزها و با اتکاء به کشورهای همجوار جستجو خواهد شد؛ و یا طی جنگ، مناطق پایگاهی استراتژیک با پاکسازی کردن نقاط مساعد از قوای دشمن در زمان مناسب، توسط ارتش خلق ایجاد خواهد گشت - مناطقی که بقول مائو «نیروهای پارتیزانی با تکیه بدانها وظایف استراتژیک خود را انجام میدهند و بهدفع خود که عبارت از حفظ و بسط و توسعه نیروهای خودی و نابودی و بیرون راندن دشمن میباشد، ناظر میآیند. بدون وجود چنین پایگاههای استراتژیکی، هیچ نقطه اتکائی جهت اجرای وظایف استراتژیک یا تیل بهدفع جنگ موجود نخواهد بود.» (۱۹) راه نخست، بدنیاال راه های «سهل و موجود» روان شدن است و بطور کلی با اصول ایدئولوژیک پایه ای جنگ خلق در تضاد قرار دارد. این راهی است که نیروهای طبقاتی مختلف در جنبش ایران طی سالهای اخیر به تبلیغش پرداخته و در آن گام زده اند. معمولاً نقطه شروع استدلال تمامی این نیروها برای اتخاذ این بیراهه، «ناممکن یا دشوار بودن» ایجاد مناطق پایگاهی سرخ توسط نیروی مسلح انقلاب در «سرزمینهای خودی» است. از پیروان مشی چریکی در دوران شاه گرفته تا مجاهدین یا نیروهای رهبری کننده جنگهای کردستان، همگی بی اعتقادی کامل خود را به ایجاد مناطق پایگاهی علناً اعلام کرده اند. مسئله در اینجا، صرفاً يك محاسبه و ارزیابی نادرست از تناسب قوای موجود نیست؛ پای طرز تفکر بورژوازی و منافع طبقاتی غیر پرولتاری در میان است. برای پیشاهنگ پرولتاری، دورنمای ایجاد مناطق پایگاهی سرخ معیار ایدئولوژیک مهمی در برانگیختن توده ها بحساب میآید. ما بدون آنکه به «اراده گرایی» دروغتیم و بی آنکه نافی پیچیدگیهای پروسه شکل گیری مناطق مورد مشاجره، بینابینی و سرخ و تبدیل اینها به یکدیگر شویم، با تکیه به شرایط عینی و فرصتهایی که مرتباً از دل این اوضاع برمیخیزند، توده ها را به جرات کردن برای کسب قدرت در هر آنجا که ممکن است برمی انگیزیم. جنگی که بدون این دورنما به پیش برده شود نه تنها تزلزل ایدئولوژیک و اهداف محدود رهبرانش را بنمایش میگذارد، بلکه پتانسیل انقلابی توده های درگیر را نیز به هز برده و روحیه ای نهایتاً رفرمیستی را در آنان پرورش میدهد. این روش جنگی از آن تحقیرکنندگان توده هاست، حال آنکه، روش مائوئیستی جنگ که بر پایه اعتقاد به اصل «توده ها سازندگان تاریخند» استوار شده، افق نزدیک کسب قدرت سیاسی را برای جنگ خلق تصویر میکند و آن را متحقق میسازد. کلید پیروزی در این جنگ، ایدئولوژی، سیاست و روشی است که بطور علمی ضرورت و امکان پیروزی را ترسیم میکند. این کلید تنها و تنها آموزه ها و تئوریهایی نظامی جهانشمول مائوسه دون است و بس.

VI - تدارک و آغاز جنگ خلق

«دعوت به لشکرکشی علیه دشمن بخودی خود مارکسیسم نیست؛.... باید در پی مهمات، و تدارک بود.» (۲۰)

جنگیدن بقصد پیروز شدن بر دشمن امری جدی است و تدارکی جدی میطلبد؛ نبود تدارک مسلماً شکست را در پی خواهد داشت. این يك پیش بینی بی پایه نیست. وقتی از جنگ صحبت میکنیم، تلاش همه جانبه نظامی بقصد نابودی ذره ذره قوای دشمن و سرانجام سرنگون ساختن تمام و کمالش را مدنظر داریم. جنگ طولانی با یورش فوری و نهائی یا بیحساب روان شدن با چماق بسوی قوای دشمن تفاوت دارد. باید در پی محاصره دژ دشمن بطریق صحیح بود و برای اینکار تمام قوا را برای گردآوری و تشکیل و تجهیز ارتش خویش متمرکز ساخت. اگر صحبت از تلاش آگاهانه برای پیروزی در جنگ در میان است، باید نقشه عمومی نبردها، مکان و زمان مناسب، و ابزار منطبق بر

این نقشه را مشخص نمود؛ معنای تدارک را درک کرد و حلقه کلیدی برای انجام این کار را بدرستی تشخیص داد.

آغاز جنگ خلق را تنها يك سازمان پیکارجو و متمرکز پرولتری، يك تشکیلات حزبی، میتواند و میباید تدارک ببیند - سازمانی که با متانت مجری سیاست پرولتری بوده، قادر به متمرکز ساختن انرژی انقلابی توده ها و جهت دادن به آن باشد، و از يك استراتژی پیروزمند پیروی کند. بدون چنین سازمان مستحکمی، سخنی هم راجع به يك نقشه فعالیت منظم مبتنی بر اصولی روشن که بدون انحراف بعمل در آید، نمیتواند در میان باشد. در عین حال، ساختمان تشکیلات حزبی نه بطور خودبخودی و قائم بذات، بلکه دقیقاً در پاسخگوئی به تضادها و مسائل پیشروی برای آغاز جنگ انجام خواهد شد. بهمان اندازه که برای گذار موفقیت آمیز از دوره تدارک به تشکیلات حزبی نیاز است، برای شکل دهی و قوام یابی تشکیلات حزبی نیز گذر از این دوره ضروری است. این دو پروسه در عین مجزا بودن، در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر بوده و بهیچوجه نباید بصورت دو مرحله - با فاصله زمانی - بدان نگریده شود. اول حزب، بعد تدارک جنگ نادرست است؛ مرحله گرانی است. دیدگاه صحیح چنین است: تدارک جنگ تحت رهبری حزب؛ ساختمان حزب در پروسه تدارک آغازیدن. هر طریق دیگری، خواه بشکل يك دوره کار آرام سیاسی، خواه در قالب دست زدن به عملیات نظامی ایدائی و تبلیغ مسلحانه (۲۱) بدون ارتباط با استراتژی و نقشه عمومی جنگ، مفهومی جز نپرداختن به امر ساختمان تشکیلات محلی حزبی نداشته و مانع تدارک و برپائی جنگ خلق میشود. امر تدارک با منظر تغییر و تحولات تکان دهنده در اوضاع ملی و بین المللی نشستن نیز تفاوت دارد. شروع جنگ خلق را نمیتوان به برپائی خیزشها و جنبشهای توده ای وسیع منوط دانست، چنین انتظاری عملاً فرقی با دیدگاه اکتونمیستی مبنی بر لزوم يك دوران کار مسالمت آمیز نداشته و تنها پرولتاریا را در انجام وظایف حیاتی چهار تاخیر میکند؛ چنین کاری صرفاً بمعنای موکول کردن اجرای يك نقشه به سیر خودبخودی حوادث است و بی.

مسئله این نیست که برای تدارک جنگ، کار سیاسی صورت نمیگیرد و یا پرولتاریا مخالف سیاست و تدارک سیاسی است. برعکس، پرولتاریای انقلابی طرفدار عالیترین شکل سیاست یعنی مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت است - امری که آغازش در شرایط جامعه ما عموماً میسر است، اما تدارک برای گذر به عالیترین شکل مبارزه نباید به مرحله ای در خود و برای خود تبدیل شود و فعالیتهای خاص تدارکاتی نباید به مانعی مصنوعی در راه برپائی جنگ بدل گردد. در انجام اینکار همواره میتواند خطر «مرحله گرانی» بروز کند؛ بهمین خاطر همواره نیاز به مبارزه ای آگاهانه برای مقابله با چنین خطرات و گرایشات است. این قبیل گرایشات نهایتاً هدف و جهت گیری واژگون کردن نظام را کمزنگ میکند یا به کنار میگذارد، و بجای تدارک مستقیم جنگ، اهداف دیگر و برپائی جنبشهای سیاسی توده ای را عمده میکند. (۲۲) به يك کلام، تدارک از نظر پیشاهنگ پرولتری مفهومی جز کسب آمادگیهای لازم برای آغاز جنگ ندارد.

آغاز جنگ بستگی کامل به فعالیت ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی ما در بین توده های يك منطقه یا مناطق مشخص دارد. پیشاهنگ پرولتری در درجه اول باید نیروی حداقلی از پیشروان و افراد انقلابی محلی را بسیج نماید. باید توده ها - بویژه پیشروان - را از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی برای جنگ آماده سازد؛ جهت گیری حزب باید پرورش مداوم آنها با ایدئولوژی و دیدگاهی باشد که روحیه و جرات نبرد قهرآمیز برای کسب قدرت سیاسی را در آنان برانگیزد؛ بنحوی که حتی با سلاح چوبین به دشمن یورش برند و سلاح از دستش بربرایند. حزب باید به توده ها نشان دهد که بدون این ایدئولوژی جنگ خلق بی دورنما گشته، به کج راه کشیده میشود و نهایتاً در خدمت طبقات غیر قرار میگیرد. حزب باید پرورش سیاسی توده های تحتانی منطقه روستائی را با ترسیم منافع طبقات مختلف و تحلیل عملها و عکس العملهای دشمنان عمده و غیر عمده و دوستان دور و نزدیک انقلاب به پیش برد. پیشاهنگ پرولتری زمانی قادر به انجام اینکار خواهد بود که خود به تجزیه و تحلیل صحیح طبقاتی از منطقه پرداخته، شناخت روشنی از آمال و آرزوهای توده ها، میزان پشتیبانی فعال از پیشاهنگ

و مقدار حمایت از دشمن بدست آورد و آماج حمله را مشخص نماید. بقول مائو: «برای پیروزی خودت را بشناس و دشمنت را بشناس.» این خود در خدمت تدارک نظامی جنگ خلق نیز قرار میگیرد. جزئی از این تدارک افزودن بر دانش نظامی خود و پیشروان بسیج شده، از طریق رجوع مداوم به متون پایه ای دانش نظامی پرولتاریای بین المللی - مشخصاً آثار مائوتسه دون - و مطالعه تجارب جنگهای عادلانه و انقلابی، و حتی جنگهای ارتجاعی دیگر نقاط جهان میباشد. در این زمینه مطالعه جنگها و مبارزات مسلحانه ای که در منطقه مورد نظر جریان داشته یا دارد، از جایگاه ویژه ای برخوردار است. در عین حال برای آغازیدن باید از قوای مسلح دشمن در منطقه شناختی نسبی داشت. اینکه چه تضادهایی در صفوف ارتش ارتجاع وجود دارد و کم و کیف آن چگونه است؛ اینکه استراتژی و تاکتیکهایش چیست و توان نظامی قوای دشمن تا چه حد است؛ اینکه درجه کارائی و تمرکز واحدهای نظامی چیست؛ و بالاخره اینکه سربازان رژیم از لحاظ روحی در چه وضعی هستند، مسوالاتی است که پاسخهای اولیه و لازم میطلبد.

بعلاوه، برای آغاز جنگ میباید حلقه ضعیف دشمن را بعنوان نقطه شروع تشخیص داد. شکل گیری حلقه یا حلقه های ضعیف بستگی به فاکتورهای گوناگون دارد؛ از موقعیت توده (درجه و عمق آگاهی سیاسی و وضعی که در قبال دشمن و پیشاهنگ پرولتری دارند، سابقه مبارزاتی خاصه مبارزه مسلحانه، و چگونگی روحیات آنها) گرفته تا موقعیت سیاسی - اقتصادی و نظامی دشمن؛ از وضعیت سیاسی کشور گرفته تا تاثیرات اوضاع منطقه ای و بین المللی. گذشته از اینها برخی فاکتورهای جنبی نظیر شرایط جغرافیائی (میدان مانور نظامی، عقب نشینی، استتار، کمین و امثالهم) نیز در این امر دخیل است. از سوی دیگر، عنصر ذهنی نیز بشما به يك فاکتور مهم شرایط عینی را بسود خویش تغییر میدهد و با سازماندهی و فعالیت حزبی به شکل گیری حلقه های ضعیف یاری میرساند. این حرکت بهیچوجه اراده گرایانه نیست. حزب نه تنها قادر است در شکل گیری حلقه ضعیف نقش فعال بازی کند، بلکه در مقاطعی این نقش تعیین کننده میشود.

اما برای ارزیابی صحیح از مجموعه این عوامل و تشخیص حلقه های ضعیف باید ابزاری را بوجود آورد و پراتیکی را سازمان داد که بتواند تصویر واقعی صحنه نبرد را برای ما ترسیم کند. این ابزار همانا تشکیلات محلی حزبی میباشد - تشکیلاتی که ایجاد آن، خود هسته اصلی تدارک جنگ خلق بوده و تامین ضروریات آغاز جنگ و پیشبرد اینکار نیز بر شانه هایش قرار خواهد داشت. چنین تشکیلاتی است که میتواند با فعال ساختن و متشکل کردن توده ها، جنگ انقلابی را با اکتفاء به آنها به پیش برده و «کشاندن دشمن به عمق سرزمین خودی» را میسر سازد. «سرزمین خودی» تنها بدین طریق بوجود میآید و تنها در این صورت خودی محسوب میشود. در غیر اینصورت آغاز جنگ بسیار دشوار و نهایتاً فاقد ادامه کاری خواهد گشت.

VII - مـوـخـرـه

ما در تدارک نبردی تاریخی در دورانی پرتلاطم هستیم، جهان به هیچ طریق روی آرامش بخود نخواهد دید؛ آشوبهای عظیم - بحرانی انقلابی و درگیریهای جهانی قوای امپریالیستی رقیب - در پیش است، منطقه خاورمیانه و مشخصاً خلیج، بواسطه نقش استراتژیک خود به یکی از کانونهای این تحولات بدل خواهد گشت. حکومتهای ارتجاعی بیش از پیش شکننده خواهند شد؛ پایه های سلطه امپریالیستی بلرزه در خواهد آمد؛ تاخت و تاز ارتشهای رنگارنگ، و ظهور خیزشهای اجتماعی در این صحنه اجتناب ناپذیر خواهد بود. در چنین اوضاعی، اگر پرولتاریا پرچم استقلال طبقاتی یعنی حزب پیشاهنگ خود، ابزار فائق آمدن بر دشمنان یعنی ارتش و جبهه تحت رهبری خود، و استراتژی جنگیدن و پیروز شدن یعنی جنگ خلق را صاحب نباشد، با تند باد حوادث به این سو و آن سو کشیده شده، دنباله رو تحولات قدرتمند و طبقات غیر گشته و با از دست دادن فرصتهائی گرانبها، شکستی سنگین را تجربه خواهد کرد. و اگر توده های ستمدیده به آگاهی طبقاتی دست نیابند، نقش تاریخی و قدرت لایزال خود را درک

نکنند و سرنوشتشان را نهایتاً بسته به اراده «خدایان» آسمانی یا زمینی ببینند، زنجیرهای ستم و استثمار که به تکان درآمده و مستعد گسستن گشته همچنان پابرجا خواهد ماند. شک نیست که شکست انقلاب ۵۷ ذهن بسیاری از ستمدیدگان را در پرده های ابهام و تردید و نومییدی پیچید و قدمهایشان را در مسیر انقلاب گند ساخت. برای از هم دریدن تمام و کمال این پرده های شوم، میباید تصویری روشن و واقعی از نیروی دورانساز خلق، و نیز چهره یک رهبری آگاه، پیگیر، سازش ناپذیر و قابل اعتماد در برابر دیدگان توده ها قرار گیرد و خاطره زشت و آزاردهنده نارهبران ارتجاعی و خائن و سازشکار را بزداید. میباید جلوه های روشنی از آمل و آرزوهای بظاهر «دست نیافتنی» ستمدیدگان، مناسبات کیفیاً متفاوت اجتماعی، جامعه نوین و انسان نوین بظهور رسد و پُر رنگتر و پُر رنگتر شود. این منبع الهامبخش تنها میتواند آواز خوش تفنگهای جنگ خلق باشد و قدرت سیاسی سرخ کارگران و دهقانان، آنگاه که جنگ خلق برپا گردد، اخگرهای سوزان خواهد بود که از این آتش برافروخته بهر سوی جهش خواهد نمود و خرمنهای خشک و مستعد را نه فقط در چارگوشه ایران، که در سراسر منطقه نشانه خواهد گرفت. آنگاه چه پر عظمت خواهد بود صلابت جنگ خلق که به زبانهای گوناگون در یکی از جولانگاههای مهم امپریالیسم، در مرزهای پر آشوب ایران، در میان ستمدیدگان کرد و عرب، ترک و ترکمن، افغان و بلوچ طنین افکن میشود. چه افتخار آفرین خواهد بود، پایگاه سرخی که قفل انقلاب خاورمیانه را همدوش سایر گردانهای پرولتاریای جهانی در منطقه بگشاید و انقلاب جهانی را جهش وار به پیش راند. این رویایی زیبا، اما دست نیافتنی نیست. امکان تحقق این آینده را بهم پیوستگی نقاط مختلف جهان تحت سیستم امپریالیستی، و پیوند و تأثیر متقابل هرچه بیشتر انقلابات - خاصه در یک منطقه - پدید آورده است. ما به برپائی جنگ خلق و انجام انقلاب پرولتری در ایران، بعنوان بزرگترین وظیفه انترناسیونالیستی خود در قبال پرولتاریای بین المللی نگاه میکنیم. میدانیم که مسیری پر پیچ و خم و دشوار را پیش رو داریم؛ لیکن بر

این حقیقت نیز واقفیم که این تنها راه گذر از دره فلاکت و تیره روزی و جنایات جامعه طبقاتی، و صعود به قله رهایی از ستم و استثمار است، و راه های «سهل الوصول» و میان برهای رایج به هیچ کجا نخواهد انجامید مگر به مرداب همین نظام طبقاتی. ما بروشنی در پس دشواریها، خورشید درخشان پیروزی را میبینیم که بر فراز قله بی تابانه انتظارمان را میکشد و ما را بسوی خویش فرامیخواند. ما محکومیم که پیروز شویم.

مانوتسه دون بما می آموزد که: «جنگ را از طریق جنگ میتوان آموخت.» پرولتاریای انقلابی در ایران نیز فن انقلاب کردن را در جریان پیشبرد انقلاب میتواند بیاموزد. رمز پیروزی در شناخت پیچ و خمها در مسیر انقلاب و درک جزء به جزء آن، سازماندهی و پیشبرد پراتیک اساسی ماست. ماو این را نیز بما آموخته که «شناخت ما از جهان عینی باید از یک پروسه کامل عبور کند. در ابتدا شناخت ما صفر یا ناقص است. ولی در جریان پراتیک مکرر و پس از کسب موفقیتها و پیروزیها در کار عملی، همچنین پس از برخورد با دشواریها و وقایع ناخوشایند و بالاخره پس از مقایسه موفقیتها و ناکامیها میتوانیم تدریجاً به یک شناخت کامل یا نسبتاً کامل نائل آئیم.» (۲۳) هر اندازه که آگاهانه در تدارک و برپائی جنگ خلق بکوشیم و پیروزیها و ناکامیهای خود را طی پراتیک جمعبندی و سنتز کنیم، به همان نسبت پرتو بیشتری بر این مسیر خواهد افتاد. هر اندازه که کارگران آگاه، دهقانان انقلابی فقیر، و طالبان دگرگونی ریشه ای مناسبات حاکم بیشتر بسوی ایدئولوژی و خط ما جذب شوند، انرژی، آگاهی و اراده انقلابی برای درهم شکستن موانع و راهگشائی بر عرصه های ناشناخته رشدی کیفی خواهد یافت و مصالح بیشتری برای ترسیم جزئیات راه انقلاب گرد خواهد آمد. نبرد تحت درفش اتحادیه کمیونستهای ایران (سربداران) جهت سازماندهی حزب پیشاهنگ پرولتری در ایران و شرکت مستقیم در پروسه تدارک و برپائی جنگ خلق، وظیفه ای است که بر دوش تمامی طالبان انقلاب قرار دارد.

توضیحات و منابع:

۱ - «مسائل جنگ و استراتژی» - مانوتسه دون - منتخب آثار جلد ۲ بغارسی - صفحه ۳۲۵.

۲ - در این زمینه، خواننده را به مقاله «برنامه ارضی سوسیال دموکراسی» که توسط لنین در سال ۱۹۰۲ نگاشته شده و نگرش اولیه صحیحی را در برخورد به مفوه دهقانان و مناسبات حزب پرولتری با آنان به پیش میگذارد، رجوع میدهم. لنین ضمن ترسیم وجوه افتراق پرولتاریا و دهقانان از لحاظ تاریخی، چنین مینویسد: «...دهقانان بطور کل... در مقابل سرف داری، ملاکین فئودال مسلک و دولتی که به آنها خدمت میکند، کماکان از جایگاه یک طبقه برخوردارند؛ طبقه ای که به یک جامعه سرمایه داری تعلق نداشته بلکه مربوط به جامعه سرف داری است...»

...در جامعه امروز بدون شک دهقانان دیگر یک طبقه منسجم را تشکیل نمیدهند. اما هر آنکس که با این تضاد مغشوش می شود، از یاد می برد که چنین تضادی سرفا در تزا و نظریات نبوده بلکه در زندگی واقعی است. کسی چنین تضادی را خلق نکرده است بلکه این یک تضاد زنده و دیالکتیکی است. تا آن حد که جامعه سرف داری در روستا توسط جامعه (پرولتاری) «کنونی» تأیید میشود، به آن حد دهقانان نیز از یک طبقه بودن دور شده و به پرولتاریای روستا و پرولتاری (بزرگ، میانه، کوچک، و خیلی کوچک) روستا تقسیم میگردد. تا آن حد که مناسبات سرف داری هنوز موجودیت دارد، به آن حد «دهقانان» به طبقه بودن ادامه می دهند و باز تکرار می کنیم این طبقه است که بیشتر به جامعه سرف داری تعلق دارد تا جامعه پرولتاری. بکار بردن عبارت «تا آن حد - به آن حد» در زندگی واقعی وجود دارد و شکل شبکه فوق العاده پیچیده ای از مناسبات سرف داری و پرولتاری در روستاهای امروزی روسیه را بخود میگیرد... کسی که عموماً از پیچیدگی و «زیرکانه» بودن راههای پیشنهادی ما ابراز نارضایتی می کند فراموش میکند که نمیتواند راه حل ساده ای برای چنین مشکلات درم پیچیده ای وجود داشته باشد. این وظیفه ماست که علیه کلیه بقایای سیستم سرف داری به نبرد برخیزیم؛ هیچ سوسیال دموکراتی در این مورد شک ندارد و به علت آنکه این مناسبات بطرز شدیدی با

مناسبات پرولتاری در هم بافته شده اند، ما مجبوریم به قلب این اغتشاش برویم و ترسی از پیچیدگی این وظیفه نداشته باشیم. فقط یک راه حل «ساده» برای این مسئله وجود دارد: بی اعتنا بودن، از کنار آن گذشتن و حل مشکل را به «عنصر خودبخودی» واگذار کردن. اما این سادگی باب طبع همه آن اکونومیستهای شدیداً بورژوا و شیفته خود روئی است و ربطی به سوسیال دموکراتها ندارد. حزب پرولتاریا نه فقط می باید از دهقانان در مبارزه شان علیه بقایای سیستم سرف داری حمایت کند بلکه آنانرا بدین کار ترغیب نماید. برای ترغیب دهقانان حزب نباید خود را به خوشحیالی محدود سازد بلکه باید یک جهت گیری مشخص انقلابی پیش گذارد و قادر باشد که بهترین نحوه برخورد به شبکه پیچیده مناسبات ارضی را اتخاذ کند.

... آراه حل های بخش دهقانی برنامه ارضی سوسیال دموکراسی - مترجم ابتدائاً بشدت پیچیده، «غیر قابل فهم»، مصنوعی، غیر محتمل و دست نیافتنی بنظر می آیند.... محو سرف داری توسط سرمایه داری در روستا، مناسبات اجتماعی و اقتصادی را آنچنان پیچیده و مغشوش ساخته که ضرورت تعمق درباره راه حل مسائل پراتیکی فوری را (از زاویه سوسیال دموکراسی انقلابی) ایجاب میکند. پیشاپیش و با کمال اطمینان میتوان گفت که راه حل مسئله به هیچ وجه «ساده» نخواهد بود.

... ما میتوانیم و می باید مطالباتی را به پیش ببریم که اهمیتشان معادل با نابودی نهائی حاکمیت ملاکان فئودال مسلک و ریشه کن ساختن کامل تمامی مظاهر مالکیت سرف داری از روستاست.... بر خلاف سوسیال رفرمیستها ما می باید مطالباتی را جلو بگذاریم که ملاکان فئودال اندیش نمی خواهند و نمی توانند به ما (یا به دهقانان) اعطا کنند - ما همچنین می باید مطالباتی را جلو بگذاریم که جنبش انقلابی دهقانان تنها بزور میتواند بدان دست یابد. (برنامه ارضی سوسیال دموکراسی - مجموعه آثار لنین - جلد ششم - انگلیسی - صفحه ۱۱۷-۱۱۳)

۳ - این تنها طریقی است که «سوسیالیسم دروغین» انواع و اقسام روزیونیستها، شبه تروتسکیستها و امثالهم را افشاء میکند. تمامی حرفهای توخالی و مبتذلی که آنها بعنوان راه حل برای «دموکراتیزه شدن کامل جامعه» بیان میکنند نشانه عجز در درک نقش مسئله ارضی در انقلاب ماست. عجز این

نیروها در درک تفاوت بین دو مرحله انقلاب، به عجز در بیان جنبه حقیقتاً انقلابی اهداف دمکراتیک میانجامد. در عین حال، جهانیستی بورژوازی آنها یکسره در اهدافی «سوسیالیستی» که بجلو میگذارند، منعکس میشود. نتیجه اینکار، پیش گذاردن شعارهاییست که نه از زاویه تحولات دمکراتیک انقلابیست و نه از لحاظ تحولات سوسیالیستی، شعارهای مبتنی بر مخالفت با تقسیم سرانه زمین (که زنان و فرزندان را هم شامل میشود)، و ارائه طرح «کشت شورائی و تعاونی» (که در واقع بازسازی همان مناسبات نیمه فئودالی و مردسالارانه موجود در اشکال دیگر و تحت پوشش «سوسیالیسم» است)، اتوپی خواندن مبارزات دهقانی و نفی وجود مسئله ارضی بیثابه نیروی محرکه مبارزه طبقاتی در روستا، مبین راه حلهائی است که (بدلیل ترس از دست زدن به آتوریته های ارتجاعی موجود) بشدت خائفانه، (بعلمت محافظه کاری در برانگیختن دهقانان) بشدت لیبرالی، و (بواسطه جا زدن اشکال نوین استثمار بجای سوسیالیسم) بشدت فریبکارانه اند. این راه حلها بدلیل از بالا عمل کردن، نهایتاً بورژوا - ملاکی میباشد.

۴ - «تزه های گزارش مربوط به تاکتیک حزب کمونیست روسیه در سرزمین کنگره انترناسیونال کمونیستی» - منتخب آثار لنین، - بفارسی - صفحه ۸۱۵

۵ - «بمناسبت انتشار اولین شماره مجله کمونیست» - منتخب آثار مائو، جلد دوم، بفارسی، صفحه ۴۷۷

۶ - نیروهای گوناگون غیر پرولتری، از پیروان مشی چریکی بویژه خط جزئی گرفته تا حزب دمکرات و مجاهدین، و کومله برای نفی جنبه طبقاتی جنگ و پوشاندن مضمون بورژوازی مبارزه مسلحانه تحت رهبریشان، در مقاطع مختلف به چنین توجیهاتی دست یازیده اند.

نمونه دیگری از اغتشاش بر سر ماهیت طبقاتی جنگ، در کتاب «مبارزه مسلحانه: هم استراتژی، هم تاکتیک» نوشته مسعود احمدزاده تبارز یافت. این کتاب با سکوت در مورد موجودیت مناسبات نیمه فئودالی و نادیده گرفتن ماهیت دهقانی جنگ خلق در ایران، جنگ طولانی را صرفاً از زاویه ای ضد امپریالیستی (ملی) مطرح نمود. این دیدگاه عملاً با قدیدن نیروی عمده دهقانان، هدف خود را بسیج اقشار ضدامپریالیست شهری برای شروع جنگ قرار میداد و جنگ در روستا را منوط به پایه گیری جنبش چریکی شهری مینمود.

۷ - «بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» - بفارسی - صفحه ۲۴

۸ - این وضعیت در برخی نقاط روستائی بوضوح مشهود بود. فی المثل در روستاهای اطراف آمل، رژیم تا مقطع ۱۳۶۰ پایه چندانندی نداشت. بطوریکه در روستاهای حاشیه جنگل، تنها معدودی مزدور جمهوری اسلامی وجود داشتند و حضور انجمن اسلامی در آن مناطق ناچیز بود. انفراد رژیم تا بدان حد بود که بهنگام درگیریهای جنگل، تهدید و تطمیع قوای مسلح رژیم تنها توانست تعداد انگشت شماری از افراد محلی را بعنوان راهسما به اختیار گیرد.

۹ - در عین حال اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ تا حدی موجب رشد اقشار میانه حال دهقانی نیز گشت؛ لیکن این روند بویژه در دهه ۱۳۵۰ رو به افت نهاد. تحت جمهوری اسلامی، خانه خرابی گریبان این اقشار را هم گرفته و آنان را به موقعیت پائینتری رانده است.

۱۰ - «انقلاب چین و حزب کمونیست چین» - منتخب آثار مائو - بفارسی - جلد دوم - صفحه ۴۸۸

۱۱ - چگونگی رابطه پرولتاریا با اقشار و طبقات خلقی در شهر و روستا، و مسئله جبهه متحد و رابطه آن با ساختمان حزب و ارتش موضوعی است که باید جداگانه بدان پرداخته شود.

۱۲ - منتخب آثار استالین (مسائل لنینیسم) - بفارسی - جلد اول - صفحه ۷۱

۱۳ - در این زمینه میباید تجارب سازماندهی و جمعیندهای حزب کمونیست پرو از کار درون حاشیه نشینهای نیما و توده کارگران شهری، و برقراری ارتباط میان آنان و جنگ خلق را مورد توجه قرار داد.

۱۴ - «بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» - بفارسی - صفحه ۲۸

۱۵ - «چه باید کرد؟» - منتخب آثار لنین - بفارسی - صفحه ۱۴۱

۱۶ - در برخورد به مقولات پایه ای در دانش نظامی پرولتاریا میباید تعاریف روشن و مشخص کننده هر یک را درک کرد. در این عرصه، ما مرتباً با مقوله «دکترین نظامی»، «استراتژی»، و «خط نظامی» سر و کار داریم. این سه

مقوله در عین ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر، مقولاتی متفاوتند. منظور از دکترین نظامی پرولتاریا، آموزه های جهانشمولی است که عمدتاً توسط مائو توده دین بر اساس تمامی داده ها، شناخته ها و پراتیک انقلابی تدوین گشته است و در هر دو نوع کشور (تحت سلطه یا امپریالیستی) کاربرد دارد. منظور از استراتژی، طرح و نقشه کلی انقلاب در هر جامعه است. در جوامع تحت سلطه نظیر جامعه ما، جنگ درازمدت خلق، ایجاد مناطق پایگاهی و محاصره شهرها از طریق دهات، استراتژی انقلاب را تشکیل میدهد. و بلاخره منظور از خط نظامی، چگونگی پیشبرد استراتژی انقلاب و بکار بست اصول جهانشمول جنگ انقلابی در شرایط خاص هر کشور است. عبارت دیگر، خط نظامی تلفیق اصول عام است با شرایط خاص. خط نظامی، برخلاف دکترین نظامی و استراتژی بصورت اصول و احکامی از پیش معلوم، مدون و تثبیت شده موجود نیست. اگرچه مطالعه جامعه، بررسی تجارب و بکارگیری تئوریهای مدون انقلابی به ترسیم حدود و ثغور این خط کمک میکند، اما خط نظامی عمدتاً از طریق پراتیک جنگ برای تغییر جامعه بدست میآید، فرموله میشود و تکامل مییابد؛ دقیقاً بدان علت که اجزاء مسیر انقلاب در هر کشور پیچیده و از پیش تعیین نشده است. بقول مائو: «در تمام دوران انقلاب دمکراتیک ما مجبور شدیم از پیروزی به شکست برسیم و دوباره از این به آن، و دوباره آنرا با هم مقایسه کنیم، قبل از آنکه نسبت به این جهان عینی شناخت یابیم، در آستانه و در جریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی من چند مقاله نوشتم... همه این نوشته ها جمعیندی از تجربه ای است که در جریان انقلاب اندوخته شده است. این مقالات و مدارک فقط در آن زمان بود که میتوانست تدوین شود و نه زودتر. زیرا قبل از عبور از این توفانهای عظیم و قبل از مقایسه دو پیروزی و دو شکست من تجربه کافی نداشتم و نمیتوانستم بطور کامل قوانین انقلاب چین را بفهمم.» (درباره سائترالیسم دمکراتیک)

۱۷ - «دفاع استراتژیک» فقط یک مفهوم نظامی نبوده بلکه ایدئولوژیک - سیاسی هم هست. تا زمانیکه کمونیستها توده ها را در سطح وسیع توسط جنگ انقلابی متحول نسازند، قادر نخواهند بود به موضع تعرض گذر کنند و بدین ترتیب امکان کسب قدرت سیاسی سراسری را نخواهند داشت. کسی که این موضوع را نفی نماید تنها تمایل خود به تمویض دارودسته استثمارگر سابق با استثمارگران نوین را بنسایش میگذارد.

رد «دفاع استراتژیک» برای یک نیروی ضعیف در مقابل نیروی قوی نه تنها یک خطای فاحش نظامیست، بلکه با امر متحول ساختن توده ها در پروسه جنگ درازمدت مغایر است. اگر هدف تکیه زدن بر مناسبات کهنه موجود (بر ایدئولوژی، سیاست، اقتصاد و فرهنگ حاکم) و جانشین حکام قبلی شدن باشد نیازی به یک دوران دفاع نیست. بقول مائو مخالفت با دفاع استراتژیک در آنجا بچشم میخورد که «جنگ فقط به اقشار ارتجاعی حاکم و یا حتی به گروههای سیاسی ارتجاعی که بر سر قدرتنند (یا خارج از دایره قدرتنند) قایده میرساند.» (مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین - منتخب آثار مائو - بفارسی - جلد اول - صفحه ۳۱۵. متن داخل پرانتز از ماست)

۱۸ - شکست نظامی مهرباران در آمل اساساً نتیجه اتخاذ جهت گیری جنگ کوتاه مدت یا بقول مائو توده دین، حرکت بر مبنای (تئوری پیروزی سریع) بود که طبیعتاً پربها دادن به نیروهای بورژوازی فعال نظیر مجاهدین و شورای ملی مقاومت را نیز بهمراه داشت.

۱۹ - «مسائل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی» - منتخب آثار مائو - بفارسی - جلد دوم - صفحه ۱۳۴

۲۰ - «چه باید کرد؟» - منتخب آثار لنین - بفارسی - صفحه ۱۱۱

۲۱ - اگرچه تبلیغ مسلحانه در مجموعه عملیتهای نظامی طی پروسه جنگ، و یا حتی در جریان تدارک جنگ جایگاه خود را داراست، اما نمیتوان یک مرحله تبلیغ مسلحانه یا عملیات نظامی ابتدائی را بعنوان تدارک جنگ خلق یا خود جنگ خلق قلمداد نمود. مرحله گزائی بشکل یکدوره تبلیغ مسلحانه یا عملیات ابتدائی تنها حکم اعلام جنگ را داده، بی آنکه به استقبال خود جنگ شتافته شود. تبلیغ مسلحانه توسط دسته ای از انقلابیون در مناطق مورد نظر اگر در خدمت بسیج توده ها در پروسه جنگ و تدارک آن نباشد و مجزا از نقشه کلی صورت پذیرد، ربط خود را با مسئله قدرت سیاسی از دست داده و نمیتواند توده ها را به نبرد برای کسب قدرت برانگیزد.

۲۲ - این بمعنای نفی اهمیت مبارزات توده ای در شهر و روستا یا مخالفت با شرکت در اشکال گوناگون این مبارزات بطور کلی نیست. شک نیست که جنبشهای توده ای میتواند برای توده ها نقش «مدرسه جنگ» را ایفا کند و روحیه رزمندگیشان را تقویت نماید. فعالین کمونیست میباید توده ها را در ارتباط تنگاتنگ با پراتیک مبارزاتیشان به تنها راه رهائی آگاه ساخته، آنان را برای ایجاد ارتش انقلابی و برپائی جنگ خلق بسیج کنند، وقتی توده ها علیه آتوریته های حاکم بپایمیزند و بطرق گوناگون به نظم موجود ضربه میزنند،

فرستی مساعد برای آگاهسازی و بسیج آنها جهت دست زدن به عالیترین شکل مبارزه پدید میاید، پیشاهنگ پرولتری باید در عین دفاع از مبارزات برحق توده ها، از دنباله روی بهره‌یزد و خلاف جریان حرکت کند، یعنی باید محدودیتهای مبارزات خودبخودی و فادرست بودن بسیاری از باورها و عادات توده را روشن سازد و همه اینها را به ضرورت برپائی جنگ خلق تحت رهبری حزب پرولتری مربوط گرداند. هدف فعالین کمونیست از شرکت در جنبشهای توده ای، عمدتاً شناسائی پیشروان و بسیج آنها در صفوف حزب و ارتش میباشد.